

طب سوزنی در معرض شك و تردید *

دکتر میکائیل دوباکي **

«به نظر این جراح عالی مقام امریکائی، نتایج حاصل از طب سوزنی به تأثیرات روانی آن بیش از عمل سوزن‌هایستیکی دارد.»

ماه فوریه گذشته در یکی از مطبوعات عالی شانگهای ناظر عملیات یکدسته از جراحان چینی بودم که در صدد انجام دادن جراحی بسیار دقیق قلب باز روی مریضی بودند که ظاهراً بوسیله سوزن بیحس شده بود.

این جوان ۲۱ ساله کاملاً آرام بود و هنگامیکه سینه او را بی هیچگونه ملاحظه، بر طبق روش قدیمی، با قیچی و چکش باز کردند بنظر نمی‌رسید کمترین احساس ناراحتی کند. سربع ساعت قلب او متوقف بود و گردش خون از طریق يك دستگاه قدیمی «قلب - ریه» انجام میگرفت. در این مدت جراحان یکی از دریچه‌های داخلی راکه پاره شده بود بانخ ابریشم میدوختند و در حالیکه یکی از جراحان، قلب بجهت جوان را در دست داشت، این مریض با آرامی با مقصدی سوزن صحبت میکرد.

عمل جراحی با وجود محدود بودن وسایل، عالی و نتیجه موفقیت آمیز بود.

طب سوزنی؟ امروز هم مانند قبل از مسافرتم به چین، در بارش بودن این روش از نظر طبیبی مشکوکم. عمل جراحی با قلب باز راکه بدان اشاره کردم و تا این درجه برایم اعجاب آور بود، ششمین و آخرین عملی بود که با استفاده از بیجسی سوزنی در حضور من انجام میشد و در عرض دو هفته در پکن و نانکن و شانگهای بعنوان مهمان اتحادیه پزشکان چینی ناظر اجرای آنها بودم. ولی آنچه ضمن بازدید از مطبوعات و درمانگاه‌های روستائی و کارخانه‌های تهیه مواد دارویی و خدمات دیگر بهداشتی مشاهده کردم بیش از آن عملیات جراحی مرا تحت تأثیر قرار داده بود.

مجله نظام پزشکی

سال سوم، شماره ۴، صفحه ۳۷۳، ۱۳۵۲

مدت روی کار آمدن يك نسل کافی بوده که چین، این مملکت قبیضی زده و درگیر با امراض واگیر گوناگون، به يك جامعه‌ای با افراد قوی و دارای منظم‌ترین و مؤثرترین سرویسهای پزشکی دنیا تبدیل گردد و این است آنچه بنظر من معجزه واقعی پزشکی چین است. موضوع دیگری که برای من جالب توجه بود علاقه و محبتی است که پزشکان نسبت به بیماران خود ابراز میدارند، همچنین کوششی که برای توسعه معلومات خویش، بوسیله تبادل اطلاعات با خارج، بکار می‌نهند. اما آنچه درباره طب سوزنی فرا گرفتم کمتر روی من تأثیر گذاشته است.

چنین بنظر میرسد که در مغرب زمین برای طب سوزنی شوق و ولعی بیش از آنچه در اطباء چینی متخصص در اینکار وجود دارد، ابراز میشود. شاید این امر در نتیجه عدم اطلاع یا علاقه مفرط به جنبه حقیقی دادن بخواب و خیالها باشد. متخصصین چینی با نهایت صراحت و راستی عدم اطمینان خویش را اظهار میدارند و بمحدود بودن دامنه تأثیر آن مذهب هستند و این ادعا را که طب سوزنی ممکن است تأثیر شگرفی در پیشرفت پزشکی داشته باشد با نظری احتیاط آمیز تلقی میکنند ولی این احساس در میان آنها وجود دارد که در مسیر کشف مهمی هستند و در عین حال اذعان دارند که طب سوزنی با وجود توسعه‌ایکه پیدا کرده هنوز در مرحله آزمون است.

اعجاب ناظرین متعددی که شاهد عملیات طب سوزنی بوده‌اند کاملاً قابل درک است. مریضی که تنش با سوزن‌های متعدد سوراخ شده در نهایت آرامش بجراح مینگرد و حتی از شکنجه چاقوی جراح خوف و لرزی احساس نمیکند، چنین منظره‌ای نمیتواند اعجاب آور نباشد. ولی يك جراح کار آزموده چون بدقت نگرد کمتر

* ترجمه از مجله Sélection، نوامبر سال ۱۹۷۳.

** Dr. Michael DeBakey با همکاری Don Schanche

از یک ناظر عادی حاج و واج میشود. برای اثبات این نظر بهترین کار تشریح جریان جراحی قلب باز است که در حضور من در شانگهای انجام گرفت.

هنگامیکه به ساختمان جراحی بیمارستان شماره ۳ شهرداری، که از بناهای دوره استعماری انگلستان است، وارد شدم جوانی که میبایست تحت عمل قرار گیرد و روی تخت جراحی خوابیده بود، خواب نبود ولی چنان در حال چرت بود که سؤال کردم آیا او تحت تأثیر داروهای مخدر قرار ندارد؟ متصدی بی‌هوشی جواب داد که فنوباربیتال (phenobarbital) برای آرامش و دهه میلیگرام مرفین برای تسکین درد باو داده است. این مقدار برای بیحسی کامل کافی نیست ولی اثر مرادف دو دارو کافی است که یک حالت آرامش بمریض داده و او را در وضع تلقین پذیری (suggestibility) قرار دهد.

در این موقع متصدی سوزن شروع بکار کرد و سوزنهاییکه از فولاد زنگ‌زن ساخته شده بود در نقاط معینی از بدن فرو میبرد. دور این سوزنها تما نزدیک ۲ یا سه سانتیمتر از نوک، سیم پیچی شده است بدین وسیله سوزن در محلی که فرو میرود محکم نگاهداری میشود. موقع فرو بردن، سوزنها را میچرخانند. چهار سوزن در گوش چپ، یک سوزن در زیر هر یک از بازوها (قسمت جلو)، یک سوزن در هر یک از دستها در محل اتصال انگشت شست با انگشت اول فرو برده شد. سوزنها را که فرو کرد با سیمی آنها را بیک مولد الکتریکی از نوع ماشینهاییکه برای تنظیم عمل قلب بکار میرود اتصال داد و موتور را براه انداخت. ماشین جریان متناوبی با تناوب ۱۲۰ سیکل در دقیقه به هر یک از هشت سوزن میفرستاد. اثر ضربهای جریان باولناژ ضعیف بصورت انقباضهای تشنجی در دستهای مریض مشاهده میشد.

در جریان بیحس کردنهاییکه در شرایط مشابه در عملهای دیگر ناظر بودم فرستادن جریان برق در سوزنها را مشاهده کرده بودم ولی عملی را دیدم که ضمن آن متصدی سوزن، سوزنها را میچرخاند و ضمن چرخاندن آنها را در نسوج زیر جلدی بالا و پائین میبرد. ظاهراً هر دو روش بر مریض تأثیر مشابهی دارند.

بنظر میرسد محل فرو بردن سوزن تأثیری در نتیجه حاصل نداشته باشد. من عملی را مشاهده کردم که فقط یک سوزن روی بازو (قسمت جلو) فرو برده بودند. در عمل دیگر زیر بازو و یا گوش سوزن زده بودند.

بر گردیم به تشریح جریان عمل قلب باز:

سوزنها بفاصله ده دقیقه اثر خود را بخشیدند ولی قبل از اینکه جراح چاقوی خود را بدست گیرد، بیحسی موضعی بوسیله تزریق در پوست و نسوج مجاور استخوان جلو قفسه سینه انجام داد. جراحان

دیگر میگفتند اغلب این بیحسی موضعی را برای احتراز از احساس درد ناشی از اولین برش در پوست انجام میدهند. این اولین باری بود که من بکار بردن بیحسی موضعی را در این قبیل اعمال مشاهده کردم. اگر این روش عمومیت میداشت، طب سوزنی جنبه اسرار آمیز خود را از دست میداد و در واقع عمل مشابه اعمال جراحی بود که سابقاً بطور عادی با بیحسی موضعی همه جا انجام میشد. پس از انجام دادن این بیحسی، جراح بایک چاقوی کوچک جراحی سراسر روی استخوان را شکافت. بدقت چهره مریض را مشاهده میکردم، کاملاً آرام بود حتی موقعیکه قسمتی از استخوان را با قیچی و چکش شکاف دادند کوچکترین اثر ناراحتی در چهره او پدیدار نشد، در صورتیکه عمل با نهایت خشونت انجام میگرفت و بی‌شعاع بشکافتن یک کنده چوب تر با یک کلنگ دو سر نبود. ضربهای جراح بقدری شدید بود که بدن مریض را به حرکت میآورد. پس از شکافتن قسمتی از استخوان برای بریدن استخوان یک اده ژبگلی Gigli بکار برده شد، سپس یک جداکن دنده نصب گردید و قفسه سینه را کاملاً باز کردند. بقیه عمل بر طبق معمول انجام شد با این تفاوت که در تمام مدت سه ساعتی که عمل طول کشید مریض بیدار بود حتی گاهی کلماتی هم بامتصدی بیحسی رد و بدل میکرد در حالیکه قلبش متوقف بود.

از نظر فنی، جز در موقع برش اولیه که دردناک است، بیحسی لازم نیست زیرا دنباله کار ایجاد درد نمیکند. ولی دومرحله دردناک دیگر وجود دارد، یکی برشی که در ران برای نصب لوله اتصال بماشین قلب و ریه مصنوعی انجام گرفت و دیگری بخیه کردن آخر عمل.

گرچه تحمل دردهای کوتاه مدت ناشی از فرو رفتن نیش تیز چاقو در بدن بسیار مشکل است ولی مهمتر و دهشتناکتر ترس و وحشت ناشی از نوع عملی است که مریض با آن سر و کار دارد و در اینجا است که بعقیده من سر بزرگ طب سوزنی نهفته است. ضمن شش عملی که ناظر آن بودم ابتدا ندیده و نشنیده که مریض ابرو خم کند یا ناله سر دهد. تنها یکبار ناله مریض بلند شد و آنوقعی بود که پس از خاتمه عمل، جراح برای گذاشتن یک درن، شکافی عمیق در بدن مریض ایجاد کرد.

باید متذکر شوم بیمارانی که من شاهد عمل جراحی آنها بودم در زمره بیمارانی بودند که بر طبق موازین بسیار دقیق انتخاب شده بودند. میزبانان من توضیح دادند که همه بیماران قدرت تحمل این نوع عمل را ندارند. تعداد داوطلبان در چنین بیمارستانی هفت درصد و بطور کلی حداکثر سی درصد است. عمل جراحی روی این قبیل داوطلبان که بدقت انتخاب شده اند ۹۰ درصد

موفقیت آمیز است. انتخاب شدگان از اشخاصی هستند که دارای خلق و خوی بسیار آرام و حالت عمرمی رضایت بخشی میباشد. اعمالی که قرار است روی آنها انجام گیرد به اطلاعشان میرسد و تنها در صورتیکه علاقه وافر نشان دهند نسبت بعمل آنها بایبجسی سوزنی اقدام میشود.

من شخصاً بیک روش بیجسی که روی بعضی مؤثر و روی دیگران اثری ندارد بچشم بدبینی مینگرم. موضوع دیگر که مرا رنج میدهد این است که روش کار در بیمارستانهای مختلف متفاوت است بی آنکه هیچ دلیل و توضیح منطقی داده شود. بعلاوه بنظر میرسد نقاط فرو بردن سوزنها ارتباطی با سیستم عصبی ندارد. از طرف دیگر دلیلی در دست نیست که ادعا کنیم روش دیگری غیر از اعصاب وسیله انتقال درد در داخل بدن باشد. چینی ها کوشش دارند توضیحاتی در اینباره بدهند ولی قانع کننده نیست.

بدبینی من نسبت به طب سوزنی از این روتقویت میشود که باستانهای عمل با قلب باز که شرح آنرا دادم کارهائیرا که ضمن دیگر عملها ناظر اجرای آن بودم همه در ردیف کارهای جراحی است که من و همکارانم با همان موفقیت بها استفاده از بیجسی موضعی انجام میدهم. سر بزرگی که طب سوزنی، بطوریکه من مشاهده کردم،

نهفته دارد ایجاد حالت آرامش در مریضهای منتخب است، حالت آرامشی که بآنها اجازه میدهد عمل جراحی را تحمل کنند، چنان عملی که برای اغلب مردم وحشت آور است. باید اذعان کنم که مشاهده این وضع برای من نیز مانند دیگران که شاهد این پدیده بوده اند تعجب آور است.

ضمناً نباید فراموش کرد که طب سوزنی در چین سابقه ای بس درازا دارد که متجاوز از سی قرن است. فرهنگ عامه چین پر از آثار و شواهد معجزه آمیز این هنر است. در سالهای اخیر که چین در صدد ارتباط دادن طب سنتی خود با طب جدید غربی برآمده طب سوزنی نیز نضج گرفته است.

بعقیده من آرامش و سکونی که در مریضان تحت عمل مشاهده میشود بعوامل روانی بیش از علل فیزیولوژی ارتباط دارد. آیا با یک نوع تلقین بنفس (autosuggestion) سروکار نداریم؟ من نمیدانم. باید روش را از نزدیک مورد مطالعه قرار داد و دلیل منطقی برای رد یا اثبات آن بدست آورد. صاف و بی پرده بگویم من تصور نمیکتم بتوان از طب سوزنی بنتایجی دست یافت که در طب جهانی تأثیر بسیار عمیق داشته باشد.